



ثریا شهابی

تو مسئول بیرحمی و قساوت من هستی (داریوش همایون و جنگ در غزه)

تنها هفتاد سال از آنچه که فاشیسم هیتلری در اروپا مرتکب شد، و از جمله قربانیان میلیونی و بیگانه آن یهودیان بودند، گذشته است. هنوز خاطرات و کابوسهای آن جنایات، کوره های آدم سوزی و آشویتس، از اذهان بازماندگان میلیونی آن کشتارها و هالوکاست ها زودوده نشده است. در حالی که هنوز حتی نام فاشیسم ریشه مرگ براندام بشریت میاندازد، ناگهان در گرما گرم بمباران غزه صحنه تماما معکوس میشود.

بر بالای "تپه توریستی" مشرف به غزه، که افراطیون قوم پرست یهودی برای تماشای "از نزدیک" بمباران ساکنین غزه اختصاص داده بودند، جمعیتی شامل کودک و زن و مرد، حضور داشتند. کسانی به این "تفریحگاه" آمده بودند تا ضمن تماشای "هیجان انگیز" صحنه های تخریب و کشتار ساکنین محاصره شده غزه، با نوشیدنی و تنقلات، خود را "سرگرم" نگاهدارند. یکی از نظاره گران در مقابل دوربین گزارشگر دنامارکی، در کمال خونسردی میگوید: "این تنها راه است، باید همه غزه را با خاک یکسان کرد، همه شان را پاک کرد". او با لیخندی ملیح و غمزه ای چندان آور ادامه میدهد که "درست است من کمی فاشیستم". و گزارشگر فرورفته در شوک، به امید یافتن بارقه ای از انسانیت در میان این گردهمایی فاشیستی، به سراغ سایر تفریح کنندگان میرود.

صفحه ۲



سعید آرمان

پنجشنبه "سیاه" یا پنجشنبه امید (کارگران فرانسه راه نشان میدهند)

پنجشنبه ۲۹ ژانویه صدها هزار کارگر و کارمند رشته های مختلف در فرانسه به فراخوان اتحادیه های بزرگ این کشور از جمله ت ژ ت، کنفدراسیون دمکراتیک کار، فدراسیون اتحادیه های کارگری، کنفدراسیون کارگران مسیحی، فدراسیون اتحادیه های یکپارچه، اتحادیه ملی سندیکاهای خودمختار و فدراسیون ملی حمل و نقل وابسته به کنفدراسیون عمومی کار وارد اعتصاب شدند و همزمان در پاریس و سایر شهرهای بزرگ فرانسه در خیابانها دست به تظاهرات زدند. رهبران اتحادیه ها از حضور میلیونی در این اعتصاب و تظاهرات صحبت کردند.

صفحه ۳

حول افزایش دستمزدها باید متحد شد

کارگران در میان بازی سرمایه داران
و جمهوری اسلامی

صفحه ۴

اعتصاب عمومی معلمان را حمایت کنید

مظفر محمدی

صفحه ۵

در مورد برگزاری کنگره سوم حزب حکمتیست جهت اطلاع همه اعضا و کادرهای حزب حکمتیست

صفحه ۶

ساعات پخش تلویزیون پرتو
۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفایند و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

این "مقدسات" هم ماندنی نیست

ثریا شهابی

در آستانه سالگرد انقلاب ۵۷، سی سال بعد از تولد حکومت اسلامی در ایران، پس از سه دهه سرکوب و اختناق پلیسی - ایدئولوژیکی، جمهوری اسلامی ایران هنوز موفق نشده است مردمی را که سی سال قبل برای آزادی و رفاه قیام کردند، به تسلیم و سازش بکشاند.

مردم و نسلی که سی سال پیش تنها با سرکوب و قربانی شدن میلیونی و راه اندازی حمام های خونین و قمع کشی های اسلامی عقب نشست، در تمام طول حاکمیت ارتجاع اسلامی حتی یک روز هم آملهای انسانیت را تسلیم نکرد و آزادانه به سطره اسلام بر زندگی حتی یک روز هم رضایت نداد. بعلاوه، نسل بعدی، جوانانی که اساسا در جهان اختناق زده اسلامی در ایران چشم به جهان گشوده بودند، کسانی که کمترین خاطره ای از زندگی فارغ از حاکمیت اسلام نداشتند، نه تنها به نظم و نسق و محیط مختنق اسلامی رضایت نداد که بیش از یک دهه است علیه آن، رودر رو قد علم کرده اند.

سی سال پس از قدر قدرتی مطلق تحجر اسلامی ضد زن، سه دهه بعد از حاکمیت یک رژیم ضد زندگی و ضد شادی و مبشر فقر و فلاکت، هنوز تکلیف حکومت با مردم، روشن نشده است. هنوز نسل جوان، زنان و کارگران، در تدارک جنگ آخر خود با رژیم اند.

حکومتی تا دندان مسلح در مقابل مردمی تماما غیر مسلح و گرفتار در زندان بزرگی بنام ایران، نه در حال حکومت که در سنگر حفاظت از خود است. این موقعیت رژیمی است که برای بقا و برای به سازش کشاندن مردم، سی سال است آدم میکشد و جنایت میکند.

نه حکم جهاد خمینی علیه مقاومت انقلابی مردم در کردستان در سال ۵۸، نه کشتار و قتل عامهای پس از خرداد ۶۰ و تابستان ۶۷، نه جنگ عراق و بهانه جنگ با آمریکا، نه کنترل زنان و جوانان از نوزادی تا مدرسه و دانشگاه و خیابان، نه دخالت پلیسی - اسلامی در پنهانی ترین زوایای زندگی شخصی مردم، نه حمله به دانشجویان، نه قصاص و سنگسار و

ادامه از ص ۱

تو مسئول بیرحمی و قساوت من هستی (داریوش همایون و جنگ در غزه)

حفاظ و ماسک "حقوق بشری"، تمام قد در مقابل قضاوت مردم قرار دادند.

بعد از اظهارات خانم "کمی فاشیست"، اظهارات یک شخصیت سیاسی و الیت راست در ایران را بخوانید.

"تا هنگامی که فرهنگ سیاسی آنها یا الفت تولید می‌کند یا حماس، امید چندانی نمی توان داشت. شصت سال است برای فلسطین نعره می‌کشند. اسرائیل پیروز شد و حماس و فلسطینیان در یک ماهه گذشته درس کمر شکنی گرفته اند"

جملات بالا اظهارات فرمانده ارتش اسرائیل در عملیات حمله به مردم غزه نیست. این چکیده مواضع آقای داریوش همایون است در گفتگو با سایت اینترنتی تلاش، در مورد مسئله فلسطین و حمله دولت اسرائیل به مردم غزه. ارتش اسرائیل و آریل شارون، نسبت به الفت موضع "دوستانه تر" و سازشکارانه تری از آقای همایون دارند.

هم خانم توریست "تفریحگاه غزه" و هم آقای همایون، معتقدند که مقصر خود مردم غزه و فلسطینیان اند که خود را در این شرایط قرار داده و به قتل عام میکشاند. اعلام میکنند که نوزادان و کودکان و سالخوردهگان و غیرنظامیان ساکن غزه مسئول این قساوت و کشتار اند. در مرام این "بشردوستان" کاغذی تا وقتی برای نوزادان فلسطینی این امکان و "خطر" وجود دارد که در بزرگسالی سرباز حماس شوند، یا در جوار گهواره آنها مرتجع اسلامی نشسته باشد، مقصر اند و کشتارشان "اجتناب ناپذیر"! به اعتقاد آنها، مقصر تحرکات حماس است که "خشم" قوم پرست یهودی و دولت اش را بر میانگیزد و مسئولیت تمام هالوکاست های دولت قوم پرست اسرائیل، مردم فلسطین و نا فرمانی های آنها است. از جنس همان استدلالهای است که فاشیسم هیتلری با آن کودکان ←

از بقیه هم چیز بیشتری دستگیرش نمی‌شود.

حمله اسرائیل به غزه و کشتار ساکنین بی گناه آن علاوه بر قتل عامی که طی سه هفته از یک میلیون و نیم مردم تحت محاصره کرد، موجی از عفونت فاشیستی در میان جریانات ملی و قوم پرست متصاعد کرد.

حمله ارتش اسرائیل به ساکنین نوار غزه و بمباران آن، به اعتراف یکی از دست راستی ترین مדיاهای غرب، بی بی سی، به هر بهانه ای که صورت گرفته باشد، طی ۱۹ روز موجب کشتار بیش از هزار شهروند فلسطینی و زخمی شدن بیش از ۴۵۰۰ نفر شد و رقم بالایی از قربانیان، کودکان و شهروندان غیر نظامی بوده اند.

این حمله با اعتراض مردم در سراسر جهان روبرو شد. دولت اسرائیل در مقابل چشمان باز جهانیان کشتار جمعی دیگری از ساکنین فلسطینی مرزهایش، سازمان داد و در کمال خونسردی و بی اعتنائی به فرمان های "متوقف کنید" های مراجع بین المللی در غرب، وقعی ننهاد.

مردم، حمله به ساکنین غزه را نسل کشی خواندند. سکوت ریاکارانه مדיای غربی و "کر و کور کردن" خود در مقابل حقایق آشکار این کشتار را به درست به حساب منافع اقتصادی و سیاسی شان در حمایت از دولت قوم پرست در اسرائیل، گذاشتند. دولتهای غربی، جز دولت وقت آمریکا، جانبداری خود از این حمله را پنهان کردند و تلاش کردند که گریبانشان را قضاوت مردم رها کنند.

اما در گوشه دیگری از جهان، در ایران، جریانات مدعی "دمکراسی" با عنوان "دمکرات" و "صلح طلب"، ناسیونالیست های "ضد عرب" و مدعی تمدن، آشکارا یا خجولانه، نتوانستند منافع اقتصادی و سیاسی شان در قتل عام مردم غزه را در سکوت بپوشانند. خود را بدون

و روزنامه نگار و دگراندیش، عوض کرده بودند، ناچار شدند در خرقة سابق بخزند، با زبان ارباب و تهدید سابق سخن بگویند، عجلاتا "گفتان" را برای حفظ نظام در صندوقخانه پنهان کنند، و قدرت ارباب گذشته را امروز به رخ بکشند. تهدیدات امروزشان، فراخوانهایشان برای حمله به "ضد انقلاب"، تخریب خاوران (گورستان کمونیستها)، و راه اندازی مجدد بساط شکنجه و اعتراف بگیری و اعدام، امروز در فضای دیگری صورت میگیرد.

پس از سی سال جنایت، توازن قوا بین مردم و رژیم عوض شده است. نه موقعیت کمونیسم امروز در ایران همان است که سی سال پیش بود، و نه موقعیت ارتجاع اسلامی. این مقطع، نه روزهای مقاومت مردم که فصل مقاومت رژیم است. مقاومت مردم مدتهاست به تعرض کشیده شده است و به سادگی قابل عقب نشانیدن نیست.

این را خود سران حکومت به خوبی میدانند. صفوف درهم ریخته و نزاع و جنگ داخلی شان نه بر سر هیچ برنامه سیاسی و اقتصادی پنج ساله یا یک ساله دیگر، که بر سر یافتن راهی برای تداوم مقاومت در مقابل تعرض وسیع و میلیونی مردمی است که برای زیر و رو کردن تمام بنیادهای حکومتی شان، اقتصادی، سیاسی فرهنگی، مذهبی و اخلاقی و ایدئولوژیکی خیلی وقت است در کمین اند. رژیم در سالگر انقلاب ۵۷ برای "حفظ شئونات انقلاب اسلامی" در تدارک است. میدانند که امروز "مقدسات" شان متزلزل تر از هر زمانی است. میترسند که مقدساتشان زیر طنین فریاد میلیونی محرومین و مردمی که خشم سه دهه شان را فروخته اند، له شود. میدانند که مردم در کمین اند تا هزاران بار بیش از تعرضی که به مقدساتی چون "خدا، شاه، میهن" کردند، علیه مقدسات حکومت اسلامی براه اندازند. معضلات حل نشده انقلاب ۵۷، نیاز و خواست مردم ایران برای رفاه، آزادی و برابری، امروز قدرتمند تر از سی سال پیش، گلوی حکومت را میفشارد! ***

→ اجرای شنیع مجازاتهای اسلامی، هیچکدام نتوانسته است مردم ایران را به سازش با جمهوری اسلامی و رضایت به حاکمیت اسلام بر زندگی شان بکشاند. این حکومت از ابتدای شکل گیری، حیات و مماتش، نه بر تحمیق و توهم مردم که بر ارباب و ترس از شکنجه و حبس و مرگ مبتنی بوده است.

کمتر جامعه ای در دنیای معاصر میتوان یافت که مردم آن در یک روند پیوسته به مدت سی سال، حکومت بر فراز سرشان را برای ابتدایی ترین مطالبات زندگی هر روز پس بزنند. مقاومت مردم در ایران را میتوان تنها با جنبشی چون مقاومت مردم در فلسطین مقایسه کرد. ایران هم جامعه ای است که در آن برای به تسلیم کشاندن مردم، نان و آب و مسکن و امنیت و شادی و زندگی دو نسل توسط حکومتی جنایتکار، گرو گرفته شده است.

سی سال بعد از شکل گیری حکومت اسلامی، مردم ایران نه تنها تسلیم نشده اند، که به ویژه از دوسال قبل و با تولد دوباره چپ و کمونیسم، با به میدان آمدن جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاههای سراسر ایران، تعرضی وسیع و سراسری علیه تمام سیستم حاکم براه انداخته اند. با این تعرض درسهای انقلاب ۵۷ هم برای مردم و هم برای رژیم زنده شد! پس از سی سال، مبارزه و مقاومت مردم میوه داد! عدالتخواهی طبقه کارگر، چپ و کمونیسم بنام خود، روبرو روی رژیم به میدان آمد. سی سال پس از حاکمیت اختناق اسلامی، کمونیسم در ایران بار دیگر به حقیقی ترین، برحق ترین و رادیکال ترین صدای اعتراض و عدالتخواهی در جامعه تبدیل شد. برای مقابله با مردم، با این کمونیسم، و با عدالتخواهی طبقه کارگر است که رژیم هم دست در انبان زرادخانه ستی خود میکند، به این امید که بتواند به سیاق گذشته به جنگ مردم برود.

بار دیگر شکنجه گران و قمه کشانی که یک دوره برای نمایش "دمکراسی اسلامی" لباسهای زندانبانی و مدارج پاسداریشان را با عناوین دکتر و مهندس و محقق

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

ادامه از ص ۱

پنجشنبه "سیاه" یا پنجشنبه امید (کارگران فرانسه راه نشان میدهند)

بیشرمانه برگزارکنندگان اعتصاب را محکوم و آنها را به "ایجاد ارباب در میان مردم در دوره بی اطمینانی اقتصادی در این کشور متهم کرد". روز قبل از این اعتراضات سارکوزی در میزگردی حول مسئله مشاغل، با بی‌توجهی کامل به مخالفت مردم فرانسه با طرح‌های اصلاحاتی خود، اعلام کرد که از طرح‌های اصلاحی خود کوتاه نخواهد آمد و در این زمینه هیچ انعطافی از خود نشان نخواهد داد. اما اعتصاب ۲۹ ژانویه به گفته گزارشگر بی بی سی در پاریس، ضمن مقایسه اظهارات تابستان سال گذشته نیکولا سارکوزی، که گفته بود، "این روزها وقتی در این کشور اعتصابی صورت می‌گیرد، کسی توجه نمی‌کند"، خود خبرنگار تاکید کرده که "این بار فرانسه به خوبی اعتصاب را حس کرده است". باید اضافه کنم که ابعاد قدرتمند تحرک میلیونی این بار درسی بسیار بیشتر از حس کردن را به سارکوزی و دولت فرانسه داد. در نتیجه شب ۲۹ ژانویه جناب سارکوزی این تاجر ناکام، ناچار به دعوت از اتحادیه‌های کارگری به کاخ "الیزه پاریس" شد، تا مستقیماً با آنان مذاکره کند. در عین حال سازماندهندگان اعتصاب سراسری در حال تشکیل جلساتی برای ادامه اعتصاب خود هستند.

اعتصاب کارگران و کارمندان فرانسه از حمایت فعال و جدی مردم فرانسه که خود را در مطالبات بر حق آنان دینفع میدانند، برخوردار بود.

تظاهر کنندگان با حمل پلاکارتهایی علیه سیاستهای فوق راست دولت سارکوزی از جمله کاستن از بودجه خدمات درمانی، خصوصی سازی بخشهای دولتی، کاهش خدمات دولتی مانند بیمارستانها و مدارس و سرازیر کردن میلیاردها یورو از پول مردم به بانکها، حمله به معیشت بازنشستگان و غیره،

در اطلاعیه فراخوان اتحادیه‌ها آمده بود "که بحران اقتصادی و مالی در جهان به شدیدترین شکلی جمعیت حقوق بگیر، بیکاران و بازنشستگان را آماج تعرض خود قرار داده است. این بحران آینده جوانان را به خطر انداخته و نابرابری و بی‌ثباتی را دامن می‌زند. باید اقدامات عاجل و موثری کرد".

در روز ۲۹ ژانویه کارگران بخشهای خصوصی و دولتی از حمل و نقل و قطارهای حومه پاریس تا فرودگاهها که منجر به کنسل شدن تعداد زیادی از پروازهای داخلی و خارجی شد، پرستاران و پرسنل بیمارستانها و کارگران و کارمندان پست، بانکها و دادگاهها تا معلمین و دانش آموزان و دانشجویان و بسیاری از مردم جان به لب رسیده فرانسه در صفی فشرده و به هم پیوسته انزجار خود را از سیاستهای تاجرپرستی دولت سارکوزی، نشان دادند.

لوموند در مورد این اعتصاب چنین نوشته است. "بیش از ۵/۲ میلیون نفر از حقوق بگیران فرانسه در روز ۲۹ ژانویه به دعوت تمامی سندیکاهای فرانسوی اعم از چپ و راست دست از کار کشیده و در خیابانهای پاریس و دیگر شهرهای این کشور دست به تظاهرات گسترده ای زدند" مطبوعات فرانسه این اعتصاب و تظاهرات را یک زور آزمائی بین دنیای کار و نیکلا سارکوزی- رئیس جمهوری فرانسه تلقی کرده اند. در حین تظاهرات تیری ددیو، از اتحادیه کارگری CFTD در پاسخ به خبرنگار بی بی سی گفته است که "مردم فرانسه احساس می‌کنند که تاوان بحرانی را می‌دهند که سهمی در ایجاد آن نداشته‌اند".

دولتمردان فرانسه از چند روز قبل از تظاهرات به تکاپو افتادند تا جلو اعتصاب را بگیرند و مانع از حمایت وسیع مردم از این حرکت بشوند. وزیر اقتصاد فرانسه

باشد و یا احیاناً بخواهد علیه سواستفاده جمهوری اسلامی کاربردی داشته باشد، رو به چپ، طبقه کارگر و کمونیست‌های درون مرزهای ایران دارد. این ادعاها، پلانفرم عملی جنبش مشروطه خواهی در قرن بیست و یکم، و برای فردای احتمالی به قدرت رسیدنشان در ایران است. مشروطه خواهی و ناسیونالیسم در ایران امروز به سرعت به دامان مادر خود، فاشیسم پناه میبرد. خام اندیشی محض ناسیونالیسم ایرانی است، تصور اینکه به مردم ایران با تجربه دو انقلاب ضد دیکتاتوری، با این سیاست‌ها، و بعد از جمهوری اسلامی، دولت ملل‌شارونی تحمیل کرد.

آقای همایون مشروطه خواهی است که از سلطنت طلبان ارتدکس، کسانی چون آقای پهلوی که تلاش میکند همچون راست اروپایی خود را پشت دیوار سکوت پنهان کند، "غیر دمکرات" تر و خشونت طلب تر است. دمکرات منشی، صلح طلبی، و خشونت گریزی ناسیونالیسم تنها برای "خودشان" جاری است.

رفتار اینها با مخالفین شان همان است که ارتش اسرائیل میکند و آقای همایون از زمره پرحرارت ترین طرفداران آن است. واقعیت این است که راست، با هر نامی، مشروطه خواه دمکرات یا جمهوری خواه مشروطه دوست و سلطنت طلب، با مردم و با مخالفین سیاسی شان، فردای به قدرت رسیدن همان کاری را میکنند که امروز ارتش اسرائیل با ساکنین غزه میکنند.

خاتم توریست "تفریحگاه غزه" برای جنبش و دولت و سازمان قوم پرست خود، مهربان، دمکرات، صلح طلب و آرامش دوست است، اما برای کودکان لت و پار شده در بمباران‌های ارتش اسرائیل، "کمی فاشیست". آیا آقای همایون هم این اعتماد به نفس را دارد که در مقابل دوربین‌ها اعلام کند که "درست است ایشان کمی فاشیست" اند!

→ "نژاد پست" را روانه کوره‌های آدم سوزی کرد. امروز کودکان و سالمندان و غیرنظامیان فلسطینی هم، "ذاتاً"، خطرناک و محکوم به مرگ اعلام میشوند. رمانتیسیم برتری طلبانه ملت، نژاد، جنس و طبقه بالا دست، بنحو کربیی چهره اش را در استدلال مقصر دانستن ساکنین غزه نشان میدهد. این فلسفه همه خشونت‌های سیستماتیک، "مشروع"، "اخلاقی" و فاشیستی است. تو مسئول قساوت و بی رحمی من هستی! قربانیان خود عوامل تحریک جانین اند و مسئول مستقیم اعمال آنها! در فضای وزش نسیم این تعفن قوم پرستی، موضع آقای داریوش همایون بخصوص برای مردم ایران، درسهای مهمی دارد.

آقای همایون، از رهبران مشروطه خواهی است که از زمره افتخاراتش فاصله از "سلطنت مطلقه طلبان" است. او خود را دمکرات و آزاد منش، صلح طلب و خشونت گریز میدانند. گاه و بیگاه به سایر نیروهای سیاسی درس تحمل مخالف سیاسی و دست بردن به راههای آرامش طلبانه برای حل اختلافات میدهند. این ادعا برای بسیاری از کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، همان کسانی که آقای همایون در هر جمله اعتراضی به جمهوری اسلامی فراموش نمی‌کند حمله ای هم به آنها بکند، از ابتدا بی پایه بود. در جریان حمله به غزه، راست در ایران، و طیف وسیع ناسیونالیست‌ها، از دست راستی ترین‌های جهان دست راستی تر از آب درآمده‌اند.

غزه امروز صحت حکم کمونیست‌ها که هیچ مشروطه خواه، راست و ناسیونالیستی در ایران، نه صلح طلب است و نه دمکرات و آرامش طلب، بار دیگر نشان میدهد. جنگ و دندان نشان دادنشان در مقابل کمونیست‌ها و طبقه کارگر، نفرت قومی شان از مردم عرب زبان و فلسطینیان که در سرتاسر سخنان آقای همایون موج میزند، ادعاهای "متمدنانه" شان را به سخره میگیرد.

بی‌رحمی خون‌سردانه آقای همایون در مورد کشتار مردم غزه، بیش از آنکه رو به مردم فلسطین داشته

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

حسین مرادی

حول افزایش دستمزدها باید متحد شد کارگران در میان بازی سرمایه داران و جمهوری اسلامی

در شرایط فقر موجود و یورش جدید جمهوری اسلامی به زندگی خود و فرزندانش، از دو طرف بازی داده میشود. کارفرما کارگر را به حکومت اسلامی پاس میدهد، رئیس جمهور حکومت اسلامی هم میگوید تورمی در کار نیست!، صحبتی هم از دستمزدها نیست! انگار میشود قیمت نفت و گاز و بنزین و مصرف برق و آب را آزاد کرد و هیچ افزایش قیمت دیگری را در مورد دیگر کالاهای مورد نیاز کارگران و مردم کم درآمد شاهد نبود. در حالیکه افزایش قیمت هر کدام از اینها میتواند قبل از هر چیز بر نان مصرفی مردم که قیمت آن دارد بدون آزاد کردن قیمت سوخت هم مرتباً بالا میرود و این روزها دارد کمیاب هم میشود، تاثیر میگذارد. حذف سوبسیدها و رها کردن تعیین قیمت سوخت، نفت و گاز و برق و بنزین و مصرف آب خانواده ها به معادل قیمت بین المللی آن، طبق برآورد سخنگویان خود جمهوری اسلامی، تورم فعلی را چهار تا پنج برابر افزایش میدهد. طبق برآورد خود اینها چیزی حدود ۲۰۰ هزار تومان در ماه به هزینه هر خانواده می افزاید. و این، خط فقر ←

هم مبنا قرار داد، اکنون ۲۵ درصد و فردا بیشتر از ۴۰ درصد، باز این سؤال باقی میماند، نرخ تورم به نسبت چه زمانی؟ دهسال قبل با یک یا دو دلار میشد یک وعده غذا خورد، الان فقط یک بطر آب میتوان خرید. و این یعنی افزایش تورمی معادل ۳۰۰ درصد و یا بیشتر نسبت به ۱۰ سال قبل. همین واقعیت جواب ادعای پوچ احمدی نژاد در مورد نرخ تورم است. به علاوه از اطاق کارفرمایان بشنوید:

دبیر شورای هماهنگی کارفرمایان، خط فقر ۷۸۰ هزار تومانی شهرها را حدود ۴ برابر حداقل دستمزد ۲۲۰ هزار تومانی کارگران اعلام کرد و گفت: هیچ تعادلی بین این دو رقم وجود ندارد.

البته این هم از " کارفرمایان منصف تر از دولت" ایشان البته اضافه کرده اند، " تا جمهوری اسلامی جلو ورود بی رویه کالاها را نگیرد، کارفرمایان هم نمی توانند در این مورد کاری بکنند"، یعنی نمی توانند چیزی به دستمزد کارگران اضافه کنند. این هم از عوام فریبی کارفرمایان در حاکمیت اسلامی سرمایه. کارگر

به دلیل افزایش نارضایتی های عمومی در دل بحران فعلی، شرایط چندان مناسب نخواهد ماند. باید سریعاً دست به کار شد. در اردوی سرمایه داران و حکومت اسلامی حامی شان اما در این مورد به شیوه خودشان بحث درگیر هست، توجه کنید: در مصاحبه مطبوعاتی حدود دو هفته قبل از احمدی نژاد، در مورد علل حذف حداقل دستمزدها در بودجه سال آینده جمهوری اسلامی سؤال میکنند، جواب میدهد: "به این دلیل که تورم نیست! آنهم لازم نیست". یعنی افزایش دستمزد هم مطرح نیست.

احمدی نژاد علناً دروغ میگوید و عوام فریبی میکند. بگذاریم از اینکه در جمهوری اسلامی آمار هم در بحران است، اما بگذارید به آمارهای خود آنها مراجعه کنیم. با یک حساب سرانگشتی میتوان نشان داد که نرخ واقعی تورم اکنون چقدر است. بانک مرکزی رژیم اسلامی سرمایه، نرخ تورم را در ایران ۲۳ تا ۲۵ درصد اعلام کرده است. میگویند با اجرای طرح اقتصادی جدید حکومت اسلامی، میزان تورم به بیش از ۴۰ درصد و یا بیشتر نیز میرسد. حتی اگر بتوان این ها را

در این روزهای نزدیک به آخر سال که بحث دستمزدها می بایستی بحث روز محافل فعالین و رهبران کارگری باشد، مثل اینکه هنوز به طور جدی موضوع مطرح نشده است. انگار همه منتظرند که ببینند بحران اقتصادی ای که اقتصاد بحران زده حکومت اسلامی سرمایه را فراگرفته است، چگونه جمهوری اسلامی را به زانو در میآورد. جمهوری اسلامی هم از این سکوت موجود برای زیر لحاف کردن مساله تعیین دستمزدها در سال جدید و همچنین از پراکندگی و عدم وحدت درون جنبش طبقه کارگر در این شرایط، کمال استفاده را می برد.

نباید این وضع را تحمل کرد. مبارزه بر سر دستمزدها یکی از عرصه های مهم تقابل روزانه بین کارگر و سرمایه دار و دولتهای حامی آنهاست. باید برای افزایش دستمزدها و همگام بیمه بیکاری مکفی برای هر فرد آماده به کار که با گسترش اخراج و بیکارسازی امری حیاتی میشود، متحد شد و جنگید. اگر برای طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش به علت ترس از اخراج و بیکارسازیها شرایط سخت تر شده است، برای جمهوری اسلامی نیز



در فرانسه میتواند بار دیگر در ابعاد اجتماعی عرضه اندام کند؟ میتواند احیا کننده سنت کمونارهای پاریس باشد؟ باید دید.

بحرانزده کنونی، راهی جز تحزب و سازمانیابی منسجم کمونیستی و گسست از سیاست مامشات جویانه اتحادیه های کارگری با بورژوازی حاکم، وجود ندارد. باید دید که آیا کمونیسم کارگران

ظاهراً ابعادی تدافعی دارد، اما حرکتی مهم و سرنوشت ساز و قابل تعمیم برای طبقه کارگر جهانی و به طریق اولی کارگران اروپا است. بورژوازی و دستگاه تبلیغاتی آن روز پنجشنبه شروع این حرکت را "پنجشنبه سیاه" خوانده اند! سؤال اینست که آیا این مبارزات عظیم میتواند با افق روشن و تداوم و پیگیری موثر سازنده "پنجشنبه امید" برای کارگران و اقشار کم درآمد جامعه فرانسه باشد؟ پاسخ این سؤال در گرو عروج آلترناتیو سوسیالیستی کارگران دردل همین اعتراضات قرتمند است. برای خلاصی از بردگی مزدی و فائق آمدن نهایی بر بورژوازی هار و لجام گسیخته بویژه سرمایه داری

→ اعتراض خود را بیان میکردند و خواهان افزایش حقوق، امنیت شغلی و توقف اصلاحات اقتصادی مد نظر دولت سارکوزی بودند. این تحرک بزرگ عکس العمل طبقاتی و مبارزاتی انسان مزد بگیر جامعه فرانسه به پیامدهای بحران جهانی اقتصادی و تعرض نظم انگل سرمایه به زندگی و معیشت طبقه کارگر است. کارگران و مزدبگیران فرانسه بار دیگر پرچمداریک تقابل طبقاتی در یکی از مهمترین کشورهای سرمایه داری امروز دنیا و در کشور کمونارها شدند. این تقابل و این مبارزه میتواند راه نشان دهنده کل طبقه کارگر جهانی و هم طبقه ایهای ما در کشورهای دیگر دنیا باشد. این حرکت هر چند

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

اعتصاب عمومی معلمان را حمایت کنید

مظفر محمدی

مبارزات معلمان مجلس اسلامی را خانه ملت و مجلسیان را نماینده خود بدانند و توقع دلسوزی و احقاق حقوق خود را داشته باشند، سرنوشتی بهتر از این ۵ سال که پشت سر دارند نخواهند داشت.

معلمان تنها به نیروی خود و با اتکا به صفوف متحد و متشکل خود میتوانند چیزی به دست بیاورند. در نتیجه تداوم توهم به دولت و یا محافظه کاری در به میدان آوردن این نیرو فقر و تنگدستی و ناکامی مبارزات معلمان ادامه خواهد داشت.

بیانیه کانون صنفی معلمان، به جایی اینک دانش آموزان و خانواده هایشان را به حمایت از اعتصاب خود فرا بخواند، آنها را دلداری میدهد و قول میدهد که ساعتهای تعطیل مدارس را جبران خواهد کرد!

سوال این است که آیا اعتصاب معلمان جرمی نسبت به دانش آموزان و اولیایشان محسوب میشود، که باید جبران شود؟ آیا معلمان که سالهاست با بخور و نمیر و فقر و فلاکت فرزندان مردم را آموزش میدهند، به کسی بدهکاری دارند؟

وقتی کانون صنفی معلمان، دانش آموزان و اولیایشان را به حمایت از اعتصاب خود فرا نمیخواند در واقع آنها را به بیطرفی و پاسیفیسم سوق میدهد. و این به ضرر مبارزه معلمان است.

مساله دیگر در همین بیانیه کانون صنفی معلمان مطرح شده، این است که اگر در این مدت احمدی نژاد یا معاونش بیایند و بگویند به مطالبات معلمان رسیدگی میشود، برنامه اعتصاب ملغی خواهد شد! باز سوال این است که اگر اینها یا

←

کانون صنفی معلمان ایران در بیانیه ۱۴ بهمن خود، روزهای ۴ و ۵ اسفند را در اعتراض به طفره روی دولت در اجرای مطالبات چند ساله شان، اعتصاب عمومی معلمان سراسر کشور را اعلام کرده است. این اعتصاب میبایست مورد حمایت و پشتیبانی همه معلمان در سراسر کشور و دانش آموزان و اولیای آنها و همچنین طبقه کارگر، کارمندان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه قرار گیرد.

همچنانکه در بیانیه کانون صنفی معلمان آمده است دولتهای پشت سر هم جمهوری اسلامی حقوق و مطالبات معلمان را انکار کرده و یا نسبت به آن بی تفاوت بوده و با وعده و وعید از آن طفره رفته و مبارزات معلمان را هر بار سرکوب کرده اند.

اینکه چرا مبارزه معلمان با وجود وزنه سنگین اجتماعی شان آنچنان که لازم است به ثمر نمیرسد دلایل متعددی دارد که سرکوب تنها یکی از آن دلایل است.

قبل از هر چیز کانون صنفی معلمان باید از خود بپرسد که آیا بطور واقعی جامعه معلمان و مطالباتشان را با جدیت و قاطعیت نمایندگی کرده است؟ اگر به تاریخ وجود این تشکل نگاه کنیم، متأسفانه جواب منفی است.

بیانیه کانون میگوید که از سال ۸۳ تا کنون یعنی به مدت ۵ سال است که دولت معلمان را سر میدواند. با وجود این، کانون معلمان کماکان به الطاف دولت و دلسوزی "نمایندگان خود در خانه ملت" امید بسته اند. تا زمانی که کانون صنفی معلمان و فعالین و رهبران

پاسداران و بسیج و لباس شخصی ها و کل دستگاه سرکوب و کشتار و خرج سران جمهوری اسلامی و گله آخوندها و حوزه های علمیه و دیگر مراکز جهل و خرافه و کل بوروکراسی حکومت اسلامی را میدهند، تازه اگر چیزی ماند مقداری از آن را به طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش که کل ثروت این جامعه محصول کار آنهاست، خواهد رسید! برای اینکه خرج خودشان دست نخورد، برای اینکه کیسه سرمایه داران هم لطمه ای نخورد و بتوانند دور جدیدی از انباشت را در دل بحران فعلی دوباره شروع کنند، به دستمزدها و به سفره خالی کارگر و دیگر مردم مزد بگیر در ایران یورش آورده اند. اخراج و بیکارسازیها را تشدید کرده اند، اصلاً حداقل دستمزد را از دستور خارج کرده اند تا در این مورد بحثی نشود و در آرامش کامل دریچه فقر و فلاکت بیشتری را بر روی طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران باز کنند.

این وضعیت را نباید تحمل کرد. این تقسیم خرج را نباید قبول کرد. لطفاً از کیسه طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش نپخشند، بدهند دست خودمان میدانیم که کشور را چگونه در کمال رفاه و آزادی اداره کنیم. نباید از جمهوری اسلامی هیچ کمبود و هیچ کاهش دستمزدی را قبول کنیم. سنگر دفاعی مطالباتی محکمی در مقابل این حکومت باید ایجاد کرد. به هیچ نوع کمبود و به هیچ عوام فریبی ای از سران جمهوری اسلامی نباید تن داد. جمهوری اسلامی بر دریایی از نفرت و انزجار اکثریت عظیم مردم ایران نشسته است. مسئله افزایش دستمزدها را باید در مقابل سرمایه داران و جمهوری اسلامی قرار داد. باید حول آن متحد شد و جنبش مطالباتی گسترده ای حول افزایش فوری دستمزدها سازمان داد. با تکیه بر اعتراضات کارگری موثر و دیگر حرکات اعتراضی برای عقب راندن و فشار بیشتر به جمهوری اسلامی و خراب کردن کلیت جهنم اسلامی بر سر سران جنایتکار آن لازمست بجنبیم.

→ را به چیزی در حدود ۱ میلیون تومان در ماه میرسند. کلاهتان را قاضی کنید، با این حداقل دستمزد، ماهی ۲۲۰ هزار تومان، خانواده های کارگری حتی نان خالی هم میتوانند تهیه کنند؟

واضح است برای احمد نژاد و خامنه ای و دیگر سران جمهوری اسلامی، تورمی در کار نیست، در نتیجه فشاری هم بر زندگی آنها وارد نیست. اینها و خیل آخوندها و آیت الله ها و دیگر اوباش ریز و درشت اسلامی نه کمبودی در زندگی خود شاهد هستند، نه با فقر و گرسنگی و بی سرپناهی هرگز روبرو میشوند، نه تورم تاثیری بر زندگی آنان میگذارد، نه با عدم کرایه خانه و خرج آب و برق و غیره روبرو هستند، نه یک شب بی برقی و بی آبی و سرما را در خانه های خود شاهد هستند، انگلهایی هستند که خون مردم را در شیشه کرده و از آن تغذیه میکنند. اینها چرا باید نگران افزایش قیمت ها باشند! نگرانی اینها فقط از بابت حکومتی است که این موقعیت را به آنها ارزانی داشته است. باید آن را بر سرشان خراب کرد. اوباش اسلامی از دادن حقوق معوقه خانواده کارگری که چندین ماه است آن را دریافت نکرده است خودداری میکنند، در عوض از این کارگران و از فرزندان آنان و از صدها هزار خانواده کارگری دیگر نیز میخواهند که عسرت بیشتری را قبول کنند.

تف بر روی کثیف اسلامیتان! آیا خودتان حاضرید یک نیم ساعت هم که شده عسرت را در زندگی تان قبول کنید؟ آیا حضرات اسلامی در سی سال گذشته یک لحظه هم که شده اینجوری زندگی کرده باشند؟

زندگی و معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش در ایران در شرایط غیر بحرانی نیز در سخت ترین و بدترین شرایط ممکن قرار داشته است. یورش جدیدی که حکومت اسلامی به زندگی و معیشت طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در سراسر ایران سازمان داده است، معنی ای جز دعوت این اکثریت عظیم به جدال بر سر مرگ و زندگی نیست. میگویند اول خرج ارتش و سپاه

آزادی، برابری، حکومت کارگری

در مورد برگزاری کنگره سوم حزب حکمتیست

جهت اطلاع همه اعضا و کادرهای حزب حکمتیست

ندارک بر گذاری کنگره سوم حزب دردستور کار رهبری است. بنا به تصمیم دفتر سیاسی به منظور ایجاد فضای فعال سیاسی حول مباحث و قرار و قطعنامه های پیشنهادی به کنگره، انتشار نشریه کنگره به سردبیری خالد حاج محمدی شروع شده است.

شماره اول آن هفته قبل منتشر شد. لذا اعضای حزب و به ویژه نمایندگان کنگره میتوانند از هم اکنون مهمترین مسائلی که از نظرشان کنگره باید به آنها بپردازد، سیاستهایی که باید تصویب کند و همچنین هر تغییری که لازم بدانند کنگره در سیاست و جهت تاکتونی حزب بدهد، را از قبل به اطلاع نمایندگان کنگره برسانند.

تنوع موضوعات کنگره و محدودیت زمانی امکان بحث و جدل طولانی را به ما نمیدهد. لذا باید مباحثات خود را کار شده به کنگره ببریم. بحثها، قرار و قطعنامه های پیشنهادی به کنگره را به آدرس نشریه کنگره ارسال کنید. تصمیم در مورد در دستور قرار گرفتن هر مطلب و بحثی به عهده اجلاس خود کنگره است.

آدرس نشریه کنگره :

Congere 2009@yahoo.com

دست بگیرند. این اولین شرط هر گونه پیشروی و پیروزی در احقاق حقوق معلمان و اعاده حرمت و آزادی و رفاه به معلمان و خانواده هایشان است.

mozafar.mohamadi@gmail.com
mozafarmohamadi.com

دوما مطالبات معلمان را بی کم و کاست و بدون توهم از دولت و مجلس اسلامی و با قاطعیت تمام پیگیری کرده و در مقابل هرگونه طفره روی و بی تفاوتی و جواب سربالا و یا تهدید سرکوب با جدیت بایستد. کانون صنفی معلمان نمیتواند نماینده اجرای این وظیفه انسانی و تاریخی معلمان باشد مگر اینکه این کانون را فعالین رادیکال و مبارز معلمان رهبری کرده و سکانش را به

نتیجه مثل سابق بخش رادیکال و مبارزتر معلمان و نمایندگان و رهبران زبر ضرب پلیس و دولت قرار می دهد و تهدید تبعید و اخراج انتظارشان را خواهد کشید. کانون صنفی معلمان اگر بخواهد تشکل واقعی و رادیکال معلمان باشد، باید اولاً به نیروی میلیونی معلمان و حامیانشان در میان دانش آموزان و اولیایشان و دیگر طبقات و اقشار زحمتکش جامعه متکی باشد و

→ و باز وعده بدهد، کانون، معلمان را دوباره به خانه می فرستد و منتظر می نشیند؟ مگر این دولت و حتی قبلی هایش هم دروغ و ریاکاری و وعده های پوچ شان را بارها اثبات نکرده اند. این اما و اگر ها و این توهم و دودلی ها، شکی نیست مبارزه معلمان را متزلزل کرده و بهانه دست بخش محافظه کار معلمان داده و آن ها را به میدان نمی آورد. و از طرف دیگر و در

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays